

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

فرستنده: حمید محوی

یاور

۱۶ اکتوبر ۲۰۱۳

تأثیرات نئولیبرالیسم بر تولیدات صنایع سنگین



لاین چک (Line check)

کانون مدافعان حقوق کارگر - روزنامه آرمان را باز کرده‌ام عکس رنگی دواقتصاددان معروف بامسؤولیت‌های سنگینی چون استادی دانشگاه‌های اقتصاد و مشاور اقتصادی دولت‌های بعد از جنگ هشت ساله با چهره‌هایی آرام، متبسم بدون هیچ نگرانی‌های اجتماعی، مناسبات اقتصادی ما و جهان را تحلیل می‌کردند. در نهایت در آرمان دوشنبه دوم بهمن [دلو] ۹۱ به ما نوید می‌دادند:

"... جهانی شدن موتور محرکه صنعتی کشورهای در حال توسعه است. به دلیل این‌که بازارهای وسیع و رقابتی در اختیار آنان قرار می‌گیرد و از سوی دیگر امکان دسترسی به تکنولوژی را فراهم می‌کند..." خشم، حیرت و نفرت

یک صد ساله از مشروطیت تا به امروز از عوام فریبی‌های عوامل خود باخته‌ای که منافع ملت ایران را قربانی دولت‌های امپریالیستی می‌کنند. گلویم را می‌فشرد. چرا این "روشنفکران" همه واقعیت‌ها را نمی‌گویند؟ چرا آن سوی چهره مناسبات نئولیبرالیستی را نشان نمی‌دهند. چرا نمی‌گویند چند دهه است که این سیاست‌های اقتصادی در ایران کاربردی شده و زندگی و صنایع ما را به فاجعه امروزی رسانده است؟ نمی‌توانم درک کنم، یک ایرانی دانش‌آموخته بدون توجه به منافع اکثریت قاطع مردم و بدون توجه به شرایط اقتصادی و صنعتی ایران مناسباتی را پیشنهاد می‌کند که با ساختار امروزی جامعه ماقابل انطباق نیست و کاربردی کردن آن (همان گونه که تا به امروز به انجام رسیده و عوارض ویرانگر خود را به جامعه تحمیل نموده است) با وجود شرایط موجود برابندی جز نابودی منافع اکثریت قاطع مردم به بار نمی‌آورد. تنها منافع ده درصد جمعیت دلال و واسطه‌ها و وابستگان آنان را تأمین می‌کند. آیا دنباله‌روی از مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری، ساختار نظامی - اقتصادی که از تاریخ ظهورش تاکنون بافرابندی خونین، بزرگترین جنگ‌های جهانی با نسل‌کشی‌های میلیونی را راه انداخته، با بمب باران اتمی صدها هزار نفر را در یک لحظه به قتل رسانده، کودتاها و جنگ‌های منطقه‌ای که هنوز دامن جهان را رها نکرده، زیرا بقاء و حیات این ساختار اقتصادی وابسته به جنگ و جنگ‌آفرینی است. تربیت و مسلح کردن سازمان‌های تروریستی مذهبی و رها کردن آن در منطقه خاورمیانه برای تأمین هدف‌های امپریالیستی‌اش که با ترورهای انتحاری به صورت کور مردم بی‌گناه را قربانی سیاست‌های رعب و وحشت سرمایه‌داری جهانی می‌کنند... ندیده گرفتن این همه جنایت، که هنوز تداوم دارد و امروز سوریه را هم به ویرانی کشانده و ... و... هجوم افکار برخاسته از اطلاعات تاریخی را به شدت به نبرد فراخوانده بود..... هم اتفاقی من وارد شد. با کمی مکث پس از بررسی حالت چهره من گفت:

-چی شده؟ عزا گرفتی. چرا این همه درهم ریخته‌ای؟

-چیزی نیست.

نگاهی به روزنامه‌ای انداخت که در دست‌ام کشیده شده بود. تیتر درشت آن را خواند. آهی کشید و به سوی تختش رفت.

-به این مردم‌فریبی‌ها توجه نکن. خودت را آزار می‌دهی. این جماعت به اصطلاح دانش‌آموخته ساختار سرمایه‌داری جهانی به دانش مانند یک مذهب برخورد می‌کنند. آنچه امروز پدرخوانده‌شان می‌گوید، برایشان آیتی الهی است و لاتغییر و هرگز به درون‌مایه آن شک نمی‌کنند. بدون کم و کاست روی سی دی، توی جمجمه‌شان ثبت می‌کنند. در این جمجمه قشر خاکستری مخ وجود ندارد. چون نگرش‌شان متافیزیکی است. بیرون گود تولید نشسته‌اند و براساس مشتی تئوری خاص مرحله‌ای از سرمایه‌داری توسعه یافته، برای جهان توسعه نیافته، نسخه می‌پیچیدند. حقیقت مسئله این است که این جماعت از منافع طبقاتی خود دفاع می‌کنند. لذا تعجب‌آور نیست که در بررسی یک پدیده اقتصادی - اجتماعی تنها آن بخشی از واقعیت را بیان می‌کنند که منافع آنها را تأمین می‌کند و از بیان همه واقعیت‌های آن پدیده خودداری می‌کنند...

این حرف‌ها را مرتب طی گفت وگوها میان هم رد و بدل می‌کردیم. از این رو برایم تازگی نداشت. اگر چه برخی از باورمان بود. در هر صورت برایم خسته‌کننده و تکراری بود. لذا گفتم:

- چرا از نقش نئولیبرالیسم در صنایع بزرگ تولید حرفی نمی‌زنیم؟ بیا و نگرشت را در این مورد بیان کن. تأثیر آن را بر ساخت صنایع سنگین تولیدی چگونه می‌بینی؟

- یک روز بازرسی فنی را برایت تعریف می‌کنم. فکر می‌کنم همان کافی باشد.

«آن روز شرجی بود بادی نمی‌وزید. و هوا وارونه شده بود. در میان آلودگی‌ها خورشید به خوبی دیده نمی‌شد، ولی گرمایش مانند سیخ‌های آتشین از کتف‌ها به تن ما فرو می‌رفت. ترشی اسید اوریک رادر سوزش گوشه‌های لب‌ها و کناره‌های چشم‌ها با خارش حس می‌کردیم. ترشی این آلودگی‌ها کام مان را پر کرده بود. گاه و بی‌گاه بوی تند ادرار با جریان هوا وارد ریه‌هایمان می‌شد. جوی‌های عرق هم تند از سر و گردن و همه بدن‌مان به سوی پائین سرازیر بود؛ به گونه‌ای که در پوتین‌هایمان آن قدر عرق جمع شده بود که با هر گام صدای آن را می‌شنیدیم. همراه با بازرس فنی شرکت ایرانی - اروپائی ... و فورمن پیمانکار دست سوم، به اتفاق دوکارگر کمکی برای باز و بسته کردن پیچ و مهره‌های خط لوله که در پروژه به "لین"(Line) معروف است، راهی بررسی و تحویل یکی از خطوط لوله پالایشگاه شدیم. لباس این بازرس که نماینده کارفرما در کارگاه است، پر بود از لکه‌هایی که آثار لوله‌های زنگ‌زده و خاک‌خورده است و نشان می‌داد از زیر خطوط لوله و اسکلت فلزی سینه‌خیز عبور کرده است، اما بازرس پیمانکار دست اول پیراهن سفیدی به تن داشت که خط اطوی آستین‌های تمیزش مانند لبه چاقوی ظریف تا روی سر آستین‌هایش کشیده شده بود. او که هیکلی درشت و شکمی بزرگ را در نهایت آرامش و بی‌تفاوتی حمل می‌کرد، به همراه بازرس پیمانکار دست دوم از پی ما می‌آمدند.

مجری نهائی کار و سازنده اصلی پالایشگاه یک گروه کار روستائی هستند که کارگزارانش را با حداقل حقوق نسبت به شرکت‌های دیگر استخدام کرده است. بدون پرداخت سنوات و پاداش ماه. اگر آخر سال و عیدی و مرخصی قانونی را کنار بگذاریم، دو روز و نیم در هر ماه هستند. گرچه این کارگران در بدترین شرایط جغرافیائی و بدترین آلودگی‌های گازی پارس جنوبی کار می‌کنند. درحقیقت این گروه کار روستائی پیمانکار دست چهارم باید کار استاندارد را به من تحویل دهند. در عمل همه مسئولیت ساخت و نصب و تحویل تا راه‌اندازی با این گروه کار است. از سوی دیگر مسئول هستند. زیرا کارفرما در حقیقت پیمانکار دست اول است. این گروه کار به نمایندگی از طرف سه پیمانکار دیگر باید این خط لوله آماده را به من تحویل دهند.

در عمل همه مسئولیت نظارت بر ساخت و نصب و تحویل تا راه‌اندازی با من و شرکت ماست. باید با هوشیاری خلافتکاری و شبادی پیمانکاران را در ارائه یک کیفیت نامطلوب کشف کنم. کارگران و فورمن‌های پیمانکار دست آخری با بدترین وضعیت حقوقی و تأمین اجتماعی و در کارگاه هم با بدترین شرایط تأمین ایمنی و غذاهای غیربهداشتی و خوابگاه‌هایی در سطح استراحت گاه حیوانات، با شدت کار می‌کنند. عرق مثل باران از سر و روی آن‌ها جاری است. باز کردن پیچ و مهره با اندازه‌های بزرگ آن هم در این هوا، بسیار دشوار است. به خصوص که ما در ارتفاع هستیم. روی داربست‌ها کار می‌کنیم و با خطرهای متعدد درگیر هستیم. بازرسان پیمانکار اول تا سوم در سایه ایستاده‌اند و با نگرانی منتظر پایان کار هستند. نگران زمان، زیرا انتظار دارند با اعلام پایان کار داخل ماشین‌های کولردار خودشان شده و از سایت خارج شوند.

پیمانکار اول یا همان رانت‌خوار پروژه را با مبلغی نجومی به دست آورده است. سهم کلان را بی هیچ کاری برداشت می‌کند. و آن را به پیمانکار دومی واگذار می‌کند. پیمانکار دوم چند بازرس برای نظارت بر کار استخدام می‌کند و با برداشت سهمی درشت از مبلغ باقی‌مانده پروژه، آن را به پیمانکار دست سوم واگذار می‌کند و به همین ترتیب تا آخرین پیمانکار که مجری و تمام‌کننده کار است. اهداف این شرکت هم مانند بقیه ساختار سرمایه‌داری تنها برای کسب سود است. در این شرایط که امکان کسب سود بسیار محدود شده، زیرا شرکت‌های اولی و دومی و سومی همه امکانات درآمد از طریق معمول را مال خود کرده‌اند، شرکت آخر هم باید حقوق و... پرداخت کند و هم درجست و جوی راه‌هایی برای کسب سود باشد. در ساختار سرمایه‌داری برای کسب سود و درآمد، همیشه

راه‌هائی وجود دارد. مهم شناخت موقعیت‌ها و راه‌های پنهان یا در سایه است. آنهایی که کار را به انجام می‌رسانند و ارزش تولید می‌کنند، کارگرانند و پیمانکار آخر هم باید بتواند ارزش اضافی بیشتری از کارکردن تولید کند تا او هم به سهمی از این پروژه برسد. ارزش اضافی نه به وسیله ثروت و با اعتبار سرمایه و نه با ابزار تولید به دست نمی‌آید. تنها نیروی کار کارگران (از کارگران صنعتی تا مهندسان و تکنسین‌ها) است که می‌تواند این پدیده‌های بی‌جان (سرمایه و ابزار کار و مواد خام) را به پدیده‌ای با چندین ارزش چون ارزش مصرف، ارزش مبادله و ارزش اضافی تبدیل کند.

به این جهت پیمانکار آخر برای خلق ارزش اضافی روی دو وجه عمده و بنیادی تکیه می‌کند. زمینه اول طولانی کردن زمان کار، بالا بردن شدت کار به همراه پائین آوردن سطح حقوق، پائین آوردن هزینه غذا و خوابگاه‌ها، حذف سنوات و عیدی آخر سال و حذف بیمه کارگران و مصادره ماه‌ها حقوق کارگران به حساب بانکی خود. چنین اشکال غارتگری و استثمار چندین بار فراتر از استثمار مضاعف را یک پدیده نولیبرالیستی (تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی) در منطقه به وجود آورده است. اعلام: "منطقه آزاد تجاری پارس جنوبی". درون‌مایه این نام‌گذاری عبارت است از عدم کاربردی قانون کار موجود که خود دیگر سترون است و کم ارزش در منطقه. زمینه دوم غارتگری پیمانکار عدم رعایت کیفیت کار است با خرید مواد بی کیفیت و پائین‌تر از استاندارد جهانی به بهانه تحریم‌ها. درحالی که در برخی خطوط لوله گاز بی‌بو و مرگ بار (H2S) جریان دارد که دارای خوردندگی بسیار بالائی است لذا باید لوله‌های آن (NICE) باشند و کلیه تجهیزات هم (NICE) باشند. در غیر این صورت عواقب آن مصیبت‌بار خواهد بود. برخی گازها هم به شدت اشتعال‌زا هستند و...

پیمانکار آخر یا باید ورشکسته و نابود شود و یا در دو زمینه فعالیت غیرانسانی خود را برای کسب سود به خوبی کاربردی کند که در این صورت عوارض ویرانگر آن، عدم رعایت کیفیت است که برای صنایع تولید و بزرگ ما یک فاجعه است. زیرا در صنایع راه‌اندازی نشده به جای تضمین چندین سال کار بدون نیاز به تعمیرات، کارفرمای اصلی باید یک گروه فنی و کاردان را به نام گروه تعمیر و نگهداری از روز شروع راه‌اندازی صنایع برای تعمیر اشکالات جدی که در عمل نمود پیدا می‌کند، به کار گمارد. این تنها یک نمونه شفاهی است که هیچ نهادی قادر به پنهان کردن آن از نگاه مردم نیست. یکی از عواقب تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی نولیبرالیستی در صنایع مادر ایران است.»

«نولیبرالیسم در ایران باعث روند رو به تصاعد گرانی، بیکاری و فقر شدید شده است. ساعات کار افزایش یافته و حقوق‌ها پائین آمده و با نرخ تورم فاصله زیادی گرفته ولی با این وجود اگر شنیدید نیروی کار در ایران دست به اعتصاب زده به هیچ وجه این حرکت در جهت دریافت درصدی افزایش حقوق برای تعامل با نرخ تورم نیست. کارگر ایران چنان دچار وحشت و رعب است که چنین شهادتی را از دست داده و به آن نمی‌اندیشد. او با این اعتصاب در تلاش برای دریافت همان حداقل حقوق توافق شده است که پیمانکار هم پذیرفته بوده است. آن هم پس از ۴ الی ۵ ماه که بدون دریافت حقوق کار کرده است. البته در نشریات و خبرها به حقوق‌های معوقه تا ۷ الی ۸ ماه و گاهی به بالاتر از یک سال هم برخورد کرده‌ایم. نولیبرالیسم (تعدیل ساختاری و خصوصی‌سازی) مناسبات اجتماعی و اقتصادی را به باتلاقی تبدیل کرده که تنها انگل‌ها (واسطه‌ها) در آن به خوبی می‌توانند زندگی کنند.»

- من هم با تو موافقم. ولی ما نمی‌توانیم باورمان را مطرح کنیم. چون هیچ رسانه‌ای در ایران نقد اقتصادی و نگرش نیروی کار پروژه‌ای با باور به عدالت اجتماعی را بازتاب نمی‌دهد. همه در خدمت حفظ فراسود سرمایه‌داری هستند. همه چشم به دهان "مراد" دارند. مراد دانش‌آموختگان ایرانی، صندوق بین‌المللی پول یا همان برنامه‌ریزان اقتصاد

امپریالیستی – امریکائی و سرمایه داری جهانی است. اگر مراد اشتباه کند که کرد و جهان را به بحران انداخت، مریدان با بوسیدن دست مراد اشتباه او را یک آیت الهی تصور می کنند و آن را عین واقعیت می بینند. این شیوه نگرش متافیزیکی مراد و مریدی (مرده ریگ قرون وسطی) آن چنان عمیق در تار و پود جامعه ما تنیده شده که حتا آن هائی که مدعی نگرش علمی – دیالکتیکی هستند، اشتباهات الگو یا مراد از دست رفته شان را به عنوان عین واقعیت پاس می دارند و به نگرش و جهان بینی ها با شک منطقی - علمی نمی اندیشند. به این دلیل است که عده ای به نام چپ ولی در حقیقت تسلیم شده به سرمایه داری هنوز در تردیدهای دهه پنجاه ایستاده و در جا می زند، وظیفه ما آگاه گری است تا به هر ترتیب که بتوانیم این شیوه جدید سرمایه داری را افشاء کنیم که تلاش می کند برخی از لایه های متوسط جامعه را با شیوه های استثمارگرانه خود شریک کند تا کارگران و زحمت کشان را بیشتر بچاپد و آنان را در هزارتوی پیچ و خم های سرمایه داری گیج کند تا سودهای خود را حفظ کند، و نشان دهیم که تنها به در هم ریزی کل این مناسبات است که می توانیم به يك جامعه انسانی دست یابیم.

گاهنامه هنر و مبارزه

۹ اکتوبر ۲۰۱۳

باز انتشار متن توسط حمید محوی/گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس

متأسفانه نام نویسندگان قید نشده است

باز انتشار مطالب کانون مدافعان حقوق کارگر با ذکر منبع بلامانع است. با تشکر

<http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2013/09/linecheck.html#more>

مضمون : ادبیات پرولتاریائی، نئو لیبرالیسم آنگلو ساکسون

منطقه : ایران